

بسم الله الرَّحْمَان الرَّحِيم

آغوش آسمانی

از: حاج آقا اسماعیل داستانی بنیسی

۱۴۰۲ / ۱۱ / ۸

این شعر را در روز شنبه، ۱۴۰۲ / ۴ / ۱۰، در حالی که درد داشتم، خطاب به حضرت صاحب الزمان

- عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفِ. - سرودم:

درد دارم، ولی خوشم با تو

عاشق مهربانی یارم

به تو خوبی نکرده‌ام هرگز

ولی از خوبی تو سرشارم

تو صدا می‌کنی مرا، اَمَّا

سرخوشم بی‌تو، مثل یک کودک -

که شده مست بادبادک خود

یا که مَسْحُورِ پُولِ یَکِ قَلْکِ

دست‌های مرا گرفتی باز

باز - ای وای! - من گشیدم دست

من خراب جفا شدم، اَمَّا

خوش به حال کسی که دل به تو بست!

سوگمندانۀ کرده‌ام دوری

من از آنچه تو دوست می‌داری

بگذر از بی‌وفایی‌ام ای عشق!

چونکه تو مهربان‌ترین یاری

با تو من بوده‌ام همیشه و، هست

نفست مایهٔ نفس‌هایم

من نمی‌بینمت، ولی از تو

هست شیرین‌وشورِ دنیايم

من به یاد تو می‌شوم روشن

برکه هستم من و، تو هستی ماه

کاش یک روز با تو بنشینم

غرق‌گردم در آبشار نگاه!

من و آغوش آسمانی تو

هست رؤیای پاک و زیبایم

تو کجایی عزیزم؛ ای مهدی؛

آرزویم؛ امید فردایم!؟

در روز شنبه، ۷ / ۱۱ / ۱۴۰۲، شاعر بزرگ و پدر شعر آیینی، جناب استاد محمدعلی مجاهدی، دربارهٔ

این شعرم پیام دادند: «شعر روان و رسا و شیوایی است.»

در روز پنج‌شنبه، ۲۲ / ۴ / ۱۴۰۲، نقاد شعر، آقای دکتر حسین محمدی مبارز، هم دربارهٔ این شعرم

پیام دادند و گفتند: «بیت دوم (به تو خوبی نکرده‌ام هرگز / ولی از خوبی تو سرشارم)، متناقض‌نمایی

عرفانی و معرفتی است. در جایی می‌گوید: «خوبی نکرده‌ام؛ ولی از خوبی تو سرشارم.» وقتی که از

خوبی او سرشار باشی، خب باید حتماً خوبی هم داشته باشی؛ اما خوبی نکرده‌ای. می‌گوید: "خوبی

نکرده‌ام."؛ نه این که خوبی نداشته باشم. این، متفاوت است؛ پس در واقع، یک پارادوکس عرفانی و

معرفتی است و درست است. احسنت!

نه فقط بیت سوم، بلکه همه ابیاتشان لطافت دارد.

(درباره بیت چهارم: **که شده مست بادبادک خود / یا که مسحور پول یک قلک:**) شاخصه مستی در بادبادک هست؛ چراکه ناپایداری، صفت مستی است و بادبادک هم انگار در آسمان، حالت لرزان و تِلوتلوخوران دارد. خیلی جالب است. آفرین! در سحر، پوشیدگی نهفته شده. کسی نمی فهمد که مسحور شده. در درون قلک هم پوشیدگی است و نمی دانیم که در آن چیست و چقدر هست و این مسحورشدن به قلک هم نیکو است. آفرین!

در بیت هفتم، "سوگمنده کرده ام دوری"، ترکیب قشنگی است.

شعرشان بسیار لطیف است؛ عرض کردم: بسیار لطیف.

در بیت های یازدهم و دوازدهم (من به یاد تو می شوم روشن / برکه هستم من و، تو هستی ماه / کاش می شد که با تو بنشینم / غرق گردم در آبشار نگاه!)، تشبیه های عالی ای هست و در شان ممدوح هم هست. شاعر، خودشان را در تنزل و محبوب را در تکامل می بیند و می گویند که تجلی او در من می افتد؛ نه خود او، و من همیشه از او فاصله دارم. "در آبشار نگاه" هم خیلی خوب است.»

التماس دعا